و چون هر یک از اصحاب در باب سکون مدینه و خروج از ان سخنی میگفتند میفرماید که وَاللّٰهُ سَمِيعٌ خدای شنواست مر اقوال شمارا که بعضی
اشارت بخروج میکردید و جمعی باقامت داشتید عَلِيمٌ و داناست به نیتهای شما یا بعلم قدیم خود و یاد کنید اِذْ هَمَّتْ چون
قصد کردند طَّائِفَتَانِ دو گروه از شما که مسلمانید و آن جناحین لشکر بودند بنو حارثه از اوس و بنو سلمه از خزرج در وقت
که ابن ابی با منافقان بازگشت و گفت مارا چه ضرورتست با قریش جنگ کردن و خود را در معرض تعرض صنادید عرب آوردن آن
دو طایفه نیز باتباع او قصد کردند اَن تَفْشَلَا که بددل شوند و بازگردند وَاللّٰهُ و او حالست یعنی که گریزند و بازگردند
و حال آنکه خدای وَلِيُّهُمَا یار و نگهدار این دو گروه بود و اعجاز این آیه در آنست که حق سبحانه خبر داد از مکنون ضمیر این دو طایفه
و پیغمبر خود را بران مطلع گردانید و ظاهر آنست که قصد طایفتین خطره بود نه عزیمت لاجرم عصمت الهی و حمایت پادشاهی ایشان را
از فرار محافظت نمود و در مقام توکل قرار داد وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند مؤمنان
تا ایشان را نصرت دهد بنحوی که در حرب بدر نصرت داد و چنانچه فرمود وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ بدرستی که خدای یاری داد شمارا
بموضعی که آنرا بدر گویند و آن چاهیست که تعلق بغفاره دارد و صاحب آن مردی بدر بن کلده نام بود و چاه را بوی باز خوانند و گویا
که آنجا واقع شده بهمان چاه منسوبست و ذکر قصه بدر بعد از واقعه احد که شمارا در بوته امتحان بگداختند دیگر گوید بر قصه بدر که
شمارا بیاس منسوخ ظفر بنواخت وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ و حال آنکه شما بودید خوار در چشم دشمنان و بزعم و معتقد ایشان چنانچه
لیخرجن الاعز منها الاذل و گفته اند این نه ذلتیست که ضد عزت باشد چه عزت مؤمنان را ثابتست ولله العزة ولرسوله
وللمؤمنین بلکه مراد قلت عدد است و ضعف حال و عدم سلاح و مال و عجز از مقاومت رجال و درینجا کنایتی نیز هست که از
بدر چون از فرمان لازم الاذعان حضرت رسول سر کردن قبول نتافتند و بقدم امتثال در شارع مطاوعت شتافتند
با وجود عجز و ضعف حال و کمی اسلحه و قلت رجال شمارا بر دشمنان که اضعاف شما بودند و اکثر متکمل و متسلح نصرت دادیم و در روز احد
که مخالفت حکم رسالت پناهی نمودید و از مرکز تجاوز کردید ابواب نوایب و اصناف مصایب بر روی شما گشادیم بیت هر
فرمان ببر و تیر بلا را هدف مشو • در حقایق سلمی آورده که شما اذله بودید نزد خویش یعنی بنظر خواری در نفس خود می نگریستید
و خود را افتاده راه و خوار درگاه الهی میدانستید لاجرم شمارا بنصرت معزز ساختیم ای درویش هر که نفس را خوار دارد عزیز گردد
و هر که خود را عزیز داند خوار شود بیت عزیز الحکم است اندرین بارگاه • که خود را ز خواری کند خاک راه • بنزدیک خویش ار
درین ره کسی خوارتر از تو نیست • در کشف الاسرار آورده که ایشان در نظر عوام خوار بودند اما نزد خواص عزیز نام بودند کسی که
حقیقی است چون توان گفتن که خوار است عزیزا و هر که خوار شود ذلیل تا ابد عالی مقدار گردد و هرون الرشید بر یکی از زهاد
راه خشم گرفته بفرمود تا دست و پای او را ببستند و او را شیری بود که در خونریزی و شور انگیزی بیت در دستان بود
ستیزان • هر بر چرخ از نهیبش گریزان • بوقت گرسنگی خاص و عام از سر پنجه انتقام او بر حذر می بودند و شیربانان در
روز نه بداده غذای او و دلیری ها می نمودند حکم شد که درویش را بربسته در روز نهیش شیر گرسنه انداختند و آهوی شکارگاه

طعمه

طعمه آن دو درنده ساختند شیر را نظر بران صید کمند الهی افتاده روی خدمت بر زمین مالید و از دور ایستاده چون سگ آشنا دم مهربانی
می جنبانید شیربانان قصه با هرون رفع کردند و باحضار او اشارت فرمود و بعد از طلب بسیار او را در بوستان خاص خلیفه یافتند هرون
پای عذر و معذرت وی را غنیمت دانسته پرسید که من از جنگ من الیت ترا از آن زندان که بیرون آورد و گفت آنکه درین بوستان
بر روی من باز کرد و دیگر بار سوال کرد که در بوستان کدام کس در بر تو بگشاد جواب داد که آنکه مرا از زندان رهانید هرون ازان عمل که
کرده بود نادم شده بحلی طلبید و فرمود تا وی را بر مرکب پادشاهانه نشاندند و گرد شهر برآوردند و منادی پیشاپیش وی فریاد
که خلیفه خواست تا خوار گرداند الحکم لله که خدای عزیز کرده است شوانست بیت هر کرا حق بلطف کرد عزیز • شواند کسش که خوار کند
دیگران کیستند هرچه کنند • حضرت آن زید کار کنند • بعد از تمهید مقدمات صبر و شکر فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای فرمان او را خلافت
مکنید لَعَلَّكُمْ شاید که شما انعام فرموده و گفته اند توفیق یابید و توانید که از روی اخلاص تَشْكُرُونَ شکر گوئید نعمت نصرت را
که بتقوی بر شما انعام فرموده و گفته اند شاید که خدای انعام خود بر شما زیاده گرداند و ضع شکر در موضع مزید نعمت ذکر سبب است و اراده
مسبب پس از اسباب نصرت بدر خبر میدهد و میگوید که اِذْ تَقُولُ خدای مؤمنان را نصرت داد وقتی که تو گفتی لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ
گروندگان را آیا کفایت نمیکند و بسنده نیست أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ اگر مددکاری کند پروردگار شما شمارا بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ
الْمَلَائِكَةِ بسه هزار سوار از فرشتگان مُنزَلِينَ فرو فرستادگان از ملکوت اعلی اگر بر رای خوانند معنی این باشد که فرود
آرندگان نصرت بعضی مفسران برانند که وعده امداد بسه هزار فرشته روز احد بود اگر صبر کردندی و تقوی ورزیدندی به پنج هزار رسیدی لکن
ضحاک برانند که اهل اسلام در روز احد گفتند یا رسول الله خصمان سه هزارند و ما هفتصد تن بیش نیستیم آیا حضرت باری درین غزا
ما را بجنود غیبت مددکاری میکند یا نه خواجه عالم صلعم فرمود که اگر جام صبر بنوشید و جامه تقوی بپوشید سه هزار فرشته بمدد
شما آیند و اگر بقدم صبر جاده ثبات بپیمایید و بصیقل تقوی زنگ ریبت از آینه دل بزدایید عدد ملایکه به پنج هزار رسد
ایشان پاس این سخن نداشتند و خود را از امداد ملایکه محروم گردانیدند و صحیح آنست که مدد رسل روز بدر از حضرت عزت بود و
حق تعالی فرشتگان نازل گردانید اول هزار فرشته از فضای ملکوت بساحت دنیا نزول نمود چنانچه فرمود انی ممدکم بالف
من الملائکة بعد از آن دو هزار دیگر از صفحات میادین سموات با ایشان انضمام یافتند و این آنست که خدای تعالی خبر داد از تکلم
رسول صلی الله علیه و آله مؤمنان را گفت آیا شمارا کافی نیست که حق سبحانه امداد نماید بسه هزار فرشته بَلَىٰ ایجابست بعد از نفی یعنی
چنان کند و مددکاری دهد إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا اگر صبر کنید و از مخالفت فرمان خدای و رسول بپرهیزید این وعده در روز
بدر بود که ملایکه طریق امداد و اعانت رعایت کنند بشرط صبر بر جهاد و پرهیز از نافرمانی رسول خدا و چون بعد از روز
بدر در هیچ جنگ دیگر صبر نکردند مدد ملایکه بایشان نرسید الا در وقت محاصره قریظه بعد از حرب احزاب و صحیح آنست که در روز احد
ملایکه نازل شدند اما حرب نکردند و ملک بر یمین و یسار آنحضرت که اسلحه کفار را از وی دفع مینمودند و در کیفیت حرب ملایکه
روز بدر علما را اختلافست و بیان آن قصه در سوره انفال متوقعست انجا براید و در فتح آیه اقتصار میرود ای فوز حق تعالی

Copyright © King Saud University